

## فصل اول:

### کلیات پژوهش

## ضرورت طرح مسأله:

سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی غالباً در مفهوم زنانه شدن فقر انعکاس یافته است. تأکید بر اینکه زنان 60 تا 70 درصد فقرای جهان را تشکیل می‌دهند و احتمال فقر در میان زنان افزایش یافته است، به تدریج توجه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشورهای در حال توسعه را نیز به این موضوع جلب کرده است.

عوامل بسیاری به عنوان متغیرهای مؤثر در زنانه شدن فقر مطرح شده است، مانند نابرابری در حقوق و آنچه زنان در مقام شهروند باید استحقاق برخوردارگی از آن را داشته باشند، نابرابری در قابلیت‌ها و در نتیجه نابرابری در فرصت‌ها، و پیامدهای نابرابر سیاست‌های تعدیل ساختاری. زنانه شدن بخش غیررسمی اقتصاد و محرومیت زنان از امتیازات اشتغال رسمی، مهاجرت‌ها و جنگ‌ها، از بین رفتن شبکه حمایت‌های خانوادگی، قومی و ... نه تنها به زنانه شدن فقر بلکه به پیوستن قشر خاصی از زنان یعنی «زنان سرپرست خانوار» به گروه «فقیرترین فقرا» انجامیده است. (شادی طلب 1383ک50).

براساس مطالعات پژوهشگران (چانت، 1997، مالهوترا و همکاران، 2002، بیسنت و السون 2003، شکوری و همکاران 1386 و ...) زنان بیش از مردان در معرض خطر قرار دارند زیرا از قابلیت و امکانات لازم برای کاهش فقر محروم‌اند همچنین محدودیت تحرک اجتماعی و اقتصادی آنها تحت تأثیر عوامل فرهنگی و قانونی، مبارزه با فقر را برای زنان دشوارتر ساخته است.

در این میان وضعیت زنان سرپرست خانوار، نابسامان‌تر می‌نماید. یکی از دلایل فقر زنان بر این منطق استوار است که خانوارهای با سرپرست زن از خانوارهای با دو سرپرست (زن و مرد) فقیرترند، زیرا از وجود «نان‌آور» محروم‌اند و افزون بر آن باید از تعدادی از وابستگان خود حمایت و نگهداری نمایند. اغلب این زنان به دلیل اینکه همواره به مردانشان وابسته بوده و تصمیم‌گیری نکرده‌اند، قادر به مدیریت خانواده نیز نیستند و همچنین بخاطر عدم کسب استحقاق و قابلیت‌های لازم برای حضور در عرصه عمومی، در بازار کار با شرایط بسیار دشواری روبرو هستند. از دیگر دلایلی که می‌توان برای آنچه زنان

سرپرست را به «فقیرترین فقرا» تبدیل کرده، آورد، نبود یا ضعف سیاست‌های حمایتی درباره ایشان است. نبود سیستم جبران‌کننده کسری درآمدها از طرف نهادهای دولتی یا قابل اغماض بودن آثار خدمات این سیستم‌های جبرانی بر وضعیت خانواده از جمله این کاستی‌هاست. دلیل دیگر فقر زنان سرپرست خانوار که منجر به توسعه محرومیت آنها و خانواده‌هایشان می‌گردد، محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه عدم دسترسی آنها به سرمایه اجتماعی است. این محدودیت گاهی ناشی از قطع روابط با اقوام همسر سابق و گاهی ناشی از ترجیح تنهایی و انزواست. این انزوا می‌تواند به خاطر شرمساری از طلاق یا نوع شغل و یا حتی به دیده تهدید نگریسته شدن توسط زنان متأهل دیگر و ... باشد. به این ترتیب این دسته از زنان بیش از پیش به حاشیه رانده شده و خود و خانواده‌های تحت سرپرستی‌اشان در محرومیت و محدودیت، مطرود، باقی می‌مانند. نتیجه این عوامل ناتوانی و فقر فزاینده‌ای است که ممکن است نسل به نسل در میان خانواده‌های ایشان ریشه دواند.

به مانند همه جوامع، مطالعات درباره فقر زنان سرپرست خانوار در ایران نشان می‌دهد که همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیش از مردان سرپرست خانوار بوده است؛ چرا که «جنسیت» سرپرست خانوار احتمال قرارگرفتن در دایره فقر و محرومیت را بیشتر کرده است. طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال 1385، از مجموع 17 میلیون و 353 هزار خانوار 1640044 خانوار با سرپرست زن در ایران زندگی می‌کنند که تقریباً  $\frac{9}{4}$  درصد از کل خانواده‌های ایرانی را تشکیل می‌دهند - در حالیکه سهم خانوارهای زن سرپرست تا سال 1383<sup>1</sup> در کل کشور،  $\frac{8}{4}$  درصد بوده است. این آمار روند رو به رشدی را نشان می‌دهد. و به گفته مسئولین «سالانه 60 هزار زن در ایران بی‌سرپرست می‌شوند»<sup>2</sup> همچنین از تعداد مذکور فقط 230748 زن سرپرست خانوار به عنوان شاغل در سرشماری سال 1385، ثبت شده‌اند و مابقی به عنوان بیکار، محصل، خانه‌دار،

---

1. ر.ک (شادی‌طلب و گرابی‌نژاد، 68:1383)

2. ر.ک (خبرگزاری آفتاب، 1387/2/8)

مستمری بگیر (دولتی یا خصوصی) و سایر، مطرح شده‌اند<sup>1</sup> که خود می‌تواند یکی از دلایل قرار گرفتن درصد بالای این زنان نسبت به کل سرپرستان خانوار، در دهک اول درآمدی باشد درحالی‌که سهم آنها از کل جمعیت ده درصد است.<sup>2</sup> همچنین از دلایل فقر و محرومیت زنان سرپرست خانوار در ایران، کهولت سن و مشکلات ناشی از این دوران (مانند ضعف ایمنی، به تحلیل رفتن سلامتی و بروز انواع بیماری‌ها، ناتوانی از کسب مهارت، عدم پذیرش در بسیاری از مشاغل و ...) می‌تواند باشد، چرا که طبق آمار سرشماری سال 1385، بیش از 67 درصد از زنان سرپرست خانوار در سنینی میان 50 سال تا 75 سال و بیشتر قرار گرفته‌اند. هرچند به گفته (شادی‌طلب و گرای نژاد): «فقر در ایران و در میان زنان سرپرست خانوار در سه دهه اخیر روند نزولی داشته است» (شادی‌طلب و گرای نژاد، 1383: 68) ولی روند رو به رشد این زنان (سالانه 60 هزار نفر) و عدم توانایی دولت در تأمین رفاه ایشان با به کار بستن سیاست‌های حمایتی تاکنون و قرار گرفتن 58 درصد از خانواده‌های زن سرپرست در دهک‌های اول و دوم درآمدی (همان)، لزوم بازنگری در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در قبال زنان سرپرست خانوار را ایجاب می‌کند. البته در سال‌های اخیر دولت به جای رویکرد رفاهی صرف - که فقط نقش اعانه‌دهنده به زنان سرپرست خانوار در ردیف معلولین و بیماران و ... را داشت تحت تأثیر اهمیت یافتن مباحث توسعه انسانی و اجتماعی و رویکرد توانمندسازی جنسیتی، در برنامه چهارم توسعه، حرکت‌هایی را در جهت توسعه اجتماعی مشارکت مدار آغاز کرده است از جمله این گام‌های اولیه تشکیل کانون‌های همیاری در بهزیستی است که وظیفه هدایت و حمایت از گروه‌های همیاری زنان سرپرست خانوار را به عهده دارد، تا این زنان با تشکیل نوعی تعاونی و فرا هم آوردن زمینه‌های توانمندی و شرایط کارآفرینی و اشتغال‌زایی برای خود بتوانند در کاهش فقر و محرومیت خویش، مشارکتی فعال داشته باشند. اکنون مسئله قابل توجه این است که آیا زنان سرپرست خانوار با عضویت در قالب این گروه‌ها می‌توانند واقعاً به توانمندی در ابعاد مختلف دست

---

1. ر.ک (مرکز آمار ایران. سرشماری 1385)

2. ر.ک (شادی‌طلب و گرای نژاد. 1383: 67)

یابند؟ آیا سرپرستان زنی که درین گروهها عضو نیستند متضرر گشته‌اند؟ مقایسه‌ای میان وضعیت زنان سرپرست خانوار عضو و غیر عضو در گروه‌های همیاری می‌تواند در پاسخ به این پرسش ما را یاری کند.

### **- پرسش‌های پژوهش:**

این پرسش‌ها، با توجه به سؤال اصلی تحقیق به ذهن متبادر می‌شود:

1. چه عواملی (یا ذی‌نفع‌هایی) در توانمندسازی و رفع محرومیت از زنان سرپرست خانوار (به ویژه در قالب گروه‌های همیاری)، موثر است؟
2. چگونه عضویت زنان سرپرست خانوار در گروه خودیاری (همیاری) منجر به توانمندی ایشان می‌گردد؟
3. عضویت در این گروهها چه ابعادی از توانمندی زنان سرپرست خانوار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تا چه میزان؟
4. دولت تا چه میزان در توسعه و پایداری این گروهها موثر است؟

### **- هدف و ضرورت پژوهش:**

هدف اصلی این تحقیق، بررسی اجرای طرحی (گروه‌های همیاری) با رویکرد توسعه اجتماعی و توانمندسازی است که ادعا می‌شود به شکل مبتکرانه در صدد رفع محرومیت از زندگی زنان فقیر و محروم برآمده است. این طرح به عنوان یک راهکار اساسی در حل مشکلات زنان سرپرست خانوار معرفی می‌شود چرا که طرح‌های حمایتی و خدماتی صرف در طی سال‌های گذشته نتوانسته است ریشه محرومیت را بخشکاند. مذاقه و تحقیق موشکافانه در روش‌های اجتماع مدار و مشارکت مدار و بررسی دستاوردهای این روش‌ها، از جهتی می‌تواند درستی اجرای طرح را به برنامه‌ریزان بنمایاند و از سوی دیگر - در صورت اجرای صحیح طرح - ایشان را با همه جنبه‌های رویکردی نو، در برنامه‌ریزی‌های رفاهی برای محرومین - به ویژه طرح‌های جنسیتی در توسعه - آشنا سازد.

در حالیکه از سال 1995 در «اجلاس کپنهاگ» بر لزوم بکارگیری توسعه اجتماعی تأکید شده است و در سایر کشورها برنامه‌ریزان سیاست‌های اجتماعی، در صدد برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای با چنین رویکردی برآمده‌اند؛ به نظر می‌رسد در ایران نیز روند شکل‌گیری این گونه طرح‌ها، در سال‌های آتی به

طور گسترده و با شتاب بیشتری دنبال شود. بنابراین بررسی این دست از طرح‌های نوظهور در ایران (براساس رویکرد توسعه اجتماعی و توسعه اجتماع مدار و ...) و مقایسه آن با طرح‌های منطبق با رویکرد رفاهی صرف، می‌تواند به حذف، پیرایش یا پیدایش طرح‌هایی در سیاست‌گذاری اجتماعی بیانجامد که نهایت آن اتخاذ صحیح‌ترین سیاست‌گذاری‌های اجتماعی خواهد بود. البته این تحقیق تنها گام کوچکی در طریق این ضرورت است و آن بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار از لحاظ توانمندی پس از فعالیت در گروه‌های همیاری می‌باشد، که موفقیت طرح و قابلیت اجرای آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

### **- پیشینه تحقیق:**

تحقیقاتی که درباره زنان سرپرست خانوار، توانمندی زنان و زنان سرپرست خانوار، مشارکت زنان و زنان سرپرست خانوار، فقر زنان و زنان سرپرست خانوار و ... انجام گرفته است به ویژه در دهه‌های اخیر، بسیار متعدد است. از جمله این تحقیقات درباره زنان سرپرست خانوار «مثلاً تحقیقی است که در بوتسا وانا انجام گرفته است و نشان می‌دهد غیبت طولانی مرد در خانواده آن‌چنان عادی است که زنان به طور تحسین برانگیزی سرپرستی خانواده را به عهده گرفته‌اند. در برخی از شهرهای افریقای غربی زنان معتقدند در نبود مردان بهتر می‌توانند خانواده را هدایت و سازماندهی کنند. در مکزیک زنان سرپرست خانوار زندگی تنها را بهتر از زندگی با مردان غیرمسئول می‌دانند.» (Klarris, 1982, Safa, 1980, Jokes, 85) به نقل از (مطیع، 1378: 5-7)

اما در مقابل تحقیقات بسیاری نیز بر استمرار محرومیت و نابرابری جنسیتی تاکید دارند و حاکی از فقر شدید و محرومیت همه جانبه در میان زنان مخصوصاً زنان سرپرست خانوار هستند. «براساس گزارش بانک جهانی در سال 2003 میلادی، فقر زنان به ویژه فقر زنان سرپرست خانوار، در مقایسه با مردان از حدت بیشتری برخوردار می‌باشد. براساس این گزارش هرچند فقر در خانواده‌های با سرپرست زن و خانواده‌های با سرپرست مرد دارای نوساناتی است، ولی نوسان در خانواده‌های نخست بیشتر است. برای مثال، از سال 1994 تا 1998 فقر در بین خانواده‌های با سرپرست مرد از 27/5% به 31/5% افزایش یافت اما در

همین دوره فقر در خانواده‌های با سرپرست زن از 32/6% به 42/1% افزایش یافت. (بانک جهانی، 2003) بنا به گزارش بانک جهانی در سال‌های اخیر فقر و محرومیت زنان ادامه دارد و بیش از 66 درصد از حدود یک و نیم میلیارد نفر از فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند. این درحالی است که زنان در سراسر جهان، همواره بیش از دو سوم از بار کار را بر دوش داشته‌اند اما تنها ده درصد از کل درآمد جهانی و یک درصد از ثروت جهان نصیب آنان شده است. (بانک جهانی، 2004). (شکوری و دیگران، 2:1386)

مطالعات و پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران انجام گرفته است نیز متعدد است. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «توسعه و رفاه با تاکید بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کرمان» (1384) توسط یغما محمدی به راهنمایی مقدس جعفری انجام گرفته است. این تحقیق به منظور ارزیابی و سنجش شاخص‌های رفاه به بررسی امکانات زنان سرپرست خانوار از طریق روش تحلیل محتوا بر روی پرونده‌های زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی صورت پذیرفته است. همچنین با 30 نفر از این زنان به شکل نمونه‌گیری خوشه‌ای مصاحبه شده است. نتایج بدست آمده حاکی است که توانمندی زنان سرپرست خانوار در گرو ارتقاء سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایشان است. زیرا آنها در همه جنبه‌ها از محرومیت رنج می‌برند. حمایت‌های دولتی در سطح خرد نتوانسته است از زنان سرپرست، رفع محرومیت کند ولی اگر این حمایت به شکل حرفه‌آموزی و تشکیل تعاونی تولیدی برای زنان باشد سپس محصولات آنها در ابتدای تشکیل تولیدی‌ها توسط دولت به فروش برسد توانمندی به حصول خواهد پیوست. لذا استفاده از طرح توسعه یاری‌گری توأم با مشارکت مردمی می‌تواند باعث ریشه‌کنی فقر باشد.

همچنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی وضعیت اشتغال زنان بیوه استان تهران» (1380) توسط نازنین تدین نجف‌آبادی به راهنمایی قرین دوست در دانشگاه علامه طباطبایی انجام گرفته است این تحقیق با بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار در اثر فوت همسر، از طریق مصاحبه با 15 نفر از

این زنان به این نتیجه رسیده است که موانع اشتغال زنان بیوه ناشی از مشکلات جسمی - روحی آنها و همچنین ساختار فرهنگی و ارزشی جامعه است.

تحقیق دیگری با موضوع «بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانواده» (1380) توسط زهره خسروی عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا(س) انجام گرفته است. این پژوهش به شیوه مطالعه اسنادی است و درباره معرفی مشکلات روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار از عوامل کاهنده و پیشگیری کننده از این مشکلات بحث می‌کند. نتیجه این تحقیق عمده‌ترین مشکلات و راهکارهای مقابله با آنها را برمی‌شمارد: عمده‌ترین مشکلات زنان سرپرست خانوار در قالب مشکلات اقتصادی و عدم مهارت‌های اجتماعی - اقتصادی، نگرش منفی نسبت به زن سرپرست خانواده و تعدد و تعارض نقش‌های زن سرپرست است. اگر این زنان از حمایت‌های اجتماعی برخوردار باشند و مهارت‌های زندگی کردن را بیاموزند کمترین آسیب را خواهند دید.

مطالعه دیگری توسط مرکز آمار ایران با همکاری بهزیستی کشور، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان و جانبازان، گروه اطلاعات جمعیتی ایران و صندوق جمعیت ملل متحد درباره «ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی زنان سرپرست خانوار در ایران (1381)» براساس سرشماری نفوس و مسکن 1375 و آمارگیری از وضعیت اشتغال خانوار 1379 و هزینه و درآمد خانوار 1375 و 1379 انجام گرفته است. هدف این بررسی مطالعه وضعیت زنان سرپرست خانوار از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در ایران است که با شیوه تحلیل ثانویه و مقایسه با وضعیت مردان سرپرست است و به بررسی سن، سطح سواد، وضعیت تأهل، فعالیت و اشتغال، هزینه و درآمد خانوار، مسکن زنان سرپرست خانوار پرداخته است. از این مجموعه اطلاعات در پژوهش‌های گوناگون و از جمله:

«فقر زنان سرپرست خانوار» شادی‌طلب و گرایی‌نژاد (1383) استفاده شده است. در این تحقیق داده‌های آماری در دو زمینه فقر مطلق و نسبی و در سه مقطع از یک دوره ده ساله از 1370 تا 1380 تجزیه و تحلیل شده است. اصلی‌ترین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیش



از مردان سرپرست خانوار بوده است، اما شکاف میدان این دو گروه در سه دهه اخیر به مرور کاهش یافته است.

در پایان‌نامه کارشناسی ارشد حمید تقی‌زاده با عنوان «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهرستان ری، (1386) دانشگاه آزاد اسلامی رشته مطالعات زنان و خانواده به شیوه نگرش‌سنجی وضعیت 148 زن سرپرست خانوار تحت پوشش خیریه توحید در شهرستان ری مورد مطالعه قرار گرفته است و وضعیت زنان سرپرست از لحاظ مدت سرپرستی، آموزش، شغل، درآمد، محیط اجتماعی و فرهنگی، سن والدین، تحصیلات فرزندان مورد توجه قرار گرفته است. میزان حمایت‌های دولتی و غیردولتی در ایجاد توانمندی در زنان سرپرست خانوار نقش به‌سزایی داشته است.

در زمینه مشارکت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زنان در ایران مطالعات گوناگونی - به ویژه در سال‌های اخیر - صورت گرفته است از آن جمله پژوهش انور صمدی راد «مکانیسم‌های ارتقا مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی» (1383) است. که در آن سطح تحصیلات به عنوان مهم‌ترین عامل موثر بر مشارکت زنان مطرح شده است همچنین تأثیر افزایش سطح تحصیلات بر مشارکت در رابطه با تأثیر قوانین وضع شده، مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق که از طریق شیوه اسنادی و پیمایشی صورت گرفته است نتیجه می‌گیرد: تأثیر متغیر تحصیلات بر مشارکت سیاسی زنان به دلیل ضعف یا نقص قوانین، همواره قابل تایید نیست و می‌تواند وجهی سلبی به خود بگیرد و از مشارکت مورد انتظار بکاهد. اکثر زنان تحصیل کرده به رغم گرایش به اشتغال و مشارکت اقتصادی به دلیل آگاهی از نقص قوانین، تمایل کمتری به مشارکت سیاسی دارند. تلاش برای اصلاح قوانین زنان پیش شرط ارتقای مشارکت محسوب شده است.

همچنین تحقیق دیگری از سوی شادی‌طلب و قاضی طباطبایی و دیگران به شکل طرح پژوهشی از سوی مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران با عنوان «مشارکت اجتماعی زنان» (1381) بر روی 1500 نفر از زنان مناطق 22 گانه تهران به شیوه اسنادی و پیمایشی انجام گرفته است که نتیجه آن نشان می‌دهد در کل میزان مشارکت اجتماعی زنان در سطح پایینی است. در میان انواع مشارکت،

مشارکت‌های سنتی بیشتر با اقبال روبرو هستند. تحلیل کلیدی‌ترین یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که زنان شهر تهران هنوز در سطح چشمگیری وارد مرحله‌گذار نشده و در اولین گام این فرایند قرار دارند.

همچنین در زمینه گروه‌های همیاری زنان سرپرست خانوار به خاطر جدید بودن موضوع و ناشناخته بودن آن، تعداد اندکی از پژوهش‌ها قابل مشاهده است (دو مورد مشاهده و مطالعه شده است). در همان آغاز راه‌اندازی این گروه‌ها پژوهشی تحت عنوان «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» توسط شادی طلب و ستاره فروزان (1383) انجام گرفته است که از شیوه مشاهده مشارکتی و مصاحبه در میان گروه‌های همیاری اراک استفاده کرده و به این نتیجه رسیده است که فقر زنان فقط جنبه اقتصادی ندارد بلکه اجتماعی و فرهنگی نیز هست، نابرابری در دسترسی زنان سرپرست خانوار به آموزش، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده، عدم امکان کسب مهارت، اتکا به مرد برای تأمین زندگی و نادیده گرفتن نیازهای اولیه موجب کاهش قابلیت این زنان شده است. از منظر این تحقیق زنان سرپرست خانوار با عضویت در گروه همیاری نتوانسته‌اند به توانمندی همه‌جانبه دست یابند برای توانمندسازی باید دو رویکرد داشت: یکم) توانمندی خانواده به جای توانمندی زنان، دوم) ضرورت تحولات نهادی (وظیفه حکومت در تأمین عدالت اجتماعی و جنسیتی).

البته در تحقیق دیگری که توسط خندان شاهنده و دیگران صورت گرفته است و به موضوع «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از طریق گروه‌های خود یاری» (1385) با روش کیفی (مصاحبه) و شیوه مشاهده مشارکتی پرداخته است، نتیجه گرفته شده است که گروه‌های خود یاری کمک شایانی به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کرده‌اند و اگر حمایت‌های دولتی از این گروه‌ها افزایش یابد، علاوه بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، خانواده‌های ایشان نیز به توانمندی دست می‌یابند و سرمایه اجتماعی میان این دست خانواده‌ها به سرعت افزایش می‌یابد.

از مطالعه تحقیقات پیشین - که البته گسترده‌تر از این موارد بود و به نمونه‌هایی اشاره شد - می‌توان چند نکته اصلی را درک کرد:

اول اینکه: بسیاری از تحقیقات بر این واقعیت صحه گذاشته‌اند که فقر زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان شدت بیشتری دارد، تحقیقات در ایران نیز همین مطلب را نشان می‌دهند.

دوم: فقر زنان سرپرست خانوار فقط یک بعدی نیست بلکه ما با محرومیت چندگانه و پیچیده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زندگی آنها روبرو می‌شویم.

سوم: زنان سرپرست خانوار به علت محرومیت از قابلیت‌های ذهنی و عینی گوناگون (مثلاً عدم کسب مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی) در تله فقر و محرومیت گرفتار مانده‌اند.

چهارم: برای رهایی زنان سرپرست خانوار از محرومیت‌های گوناگون، حمایت‌های بخش دولتی (مثل حرفه‌آموزی و تشکیل تعاونی تولید) و حمایت‌های جامعه (مثل تغییر نگرش به زنان سرپرست خانوار) ضروری است.

پنجم: در کل مشارکت اجتماعی زنان در جنبه‌های گوناگون و به ویژه مشارکت سیاسی - حتی در میان زنان تحصیلکرده و همچنین زنان پایتخت نشین - ضعیف است. در یکی از این تحقیقات، علت عدم مشارکت سیاسی - اجتماعی نقص قوانین و نظام هنجارهای رسمی معرفی شده است.

ششم: مطالعات متنوعی بر روی گروه‌های همیاری (خودیاری) زنان سرپرست خانوار انجام نگرفته است. ولی در دو مطالعه ارائه شده، یکی (شادی‌طلب) مبتنی بر عدم کارایی این گروهها در توانمندسازی زنان است و دیگری (شاهنده) دال بر کارایی گروه‌های همیاری در تواناسازی زنان سرپرست خانوار. پس از این جهت که کارکرد این گروهها مجددا مورد بررسی قرار گیرد و درستی کارایی یا عدم کارایی آنها در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مشخص شود، هم از آن وجه که مدت زمان بیشتری از کار این گروهها (پرسابقه‌ترین آنها 7 ساله است) نسبت به دو تحقیق پیش‌تر، گذشته است و فاصله زمانی حقیقت را روشن‌تر می‌کند، بررسی تأثیر فعالیت در گروه‌های همیار بر روی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مورد توجه این تحقیق خواهد بود.

## فصل دوم:

### مفاهيم اصلى تحقيق

## 1. سرپرست خانوار: (Headed-household)

در تعاریف مختلفی که از سرپرست خانوار مطرح می‌شود، عموماً سرپرست خانوار به مردانی که عهده‌دار مخارج خانواده هستند و در رأس هرم قدرت در خانواده قرار دارند، اطلاق می‌گردد. در ایران سرپرستی خانواده از نظر اسلام و قانون اساسی به عهده مردی است که رئیس و نان‌آور خانه محسوب می‌شود. البته مرکز آمار ایران در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، تعریفی که از سرپرست خانوار ارائه می‌کند، بدون قید جنسیت است: «سرپرست خانوار، عضوی از خانوار است که اعضای خانوار وی را به این عنوان معرفی می‌کنند. در صورتی که اعضای خانواده قادر به تعیین سرپرست خانوار نباشند، مسن‌ترین عضو خانوار به عنوان سرپرست تلقی می‌شود. در خانوارهای یک نفره همان شخص سرپرست خانوار است.» (مرکز آمار ایران، 1375)

اگر در خانواده، به علت فقدان یا عدم توانایی، در عمل سرپرستی وجود نداشته باشد، با «خانواده بی‌سرپرست» مواجه می‌شویم؛ این اصطلاح با اصطلاح زنان و کودکان بی‌سرپرست اشتراکات مفهومی زیادی دارد:

## 2. خانواده بی‌سرپرست:

خانواده بی‌سرپرست به خانواده‌ای گفته می‌شود که سرپرست آن به طور دائم یا موقت در جمع خانواده نباشد، خانواده‌های بی‌سرپرست به دو دسته تقسیم می‌شوند:

اول: افراد بدون خانواده و خانواده‌هایی که به دلیل از دست دادن سرپرست خود، توانایی امرار معاش و گذران زندگی را بدون اخذ حمایت‌های مالی و خدماتی ندارند.

دوم: افراد و خانواده‌هایی که با وجود داشتن سرپرست، به دلیل وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی به آن درجه از آسیب‌پذیری رسیده‌اند که بدون پشتیبانی و کمک‌های مالی و خدماتی، قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی زندگی خویش نیستند.

افراد و خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمند شامل: اطفال بی‌سرپرست و خانواده، خردسالان زیر سن مدرسه، کودکان و نوجوانان متعلق به خانواده‌های

بی سرپرست، خانواده‌های پراولاد و کم‌درآمد، خانواده‌ها و جوانان آسیب‌پذیر و کم‌بهره و سالمندان نیازمند و بدون خانواده. (محسنی تیریزی، 22:1379)

### **3. زنان سرپرست خانوارs Women-headed households**

در تعریف سازمان بهزیستی: زنانی هستند که بنا به دلایلی از جمله فوت همسر و از کارافتادگی سرپرست خانوار، اداره امور زندگی و مسئولیت اجتماعی، اقتصادی، روحی و روانی و تربیتی خانواده را بر عهده گرفته‌اند. (سازمان بهزیستی، 1386)

در تعریف یونیسف خانوارهای زن سرپرست، خانوارهایی هستند که به دلایل مختلف (طلاق، جدایی، مهاجرت و مرگ همسر)، مردی به عنوان سرپرست در آن وجود ندارد و یا خانوارهایی که مرد به خاطر (بیماری، اعتیاد و ...) در درآمد خانوار سهمی ندارد. (یونیسف، 15:1372)

و در تعریف مرکز آمار از زنان سرپرست خانوار، «زنانی هستند که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانوار را به عهده می‌گیرند و مسئولیت اداره اقتصادی خانواده، تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی به عهده آنهاست.» (مرکز آمار ایران، 2:1379)

البته اصطلاح (بی‌سرپرست) در قانون، اغلب به مفهوم زنان سرپرست خانوار است. همچنین اصطلاح (خودسرپرست) برای زنانی که ازدواج نکرده‌اند یا به دلایل مختلف (مرگ، طلاق، از کارافتادگی، مهاجرت ... شوهر) به تنهایی سرپرستی و اداره امور زندگی خویش را بر عهده گرفته‌اند، اطلاق می‌گردد. بنابراین هر دو اصطلاح، در معنای «زن سرپرست خانوار» گنجانده می‌شود که بار مثبت مفهومی را با خود دارد.

### **3-1. دسته‌بندی زنان سرپرست خانوار:**

با توجه به تعاریف ارائه شده زنان سرپرست در دو دسته کلی قابل دسته‌بندی هستند:

**الف.** زنان سرپرست خانواری که سرپرستی خود، فرزندان و گاهی والدین یا سایر اعضای خانواده خویش را به عهده دارند که علت سرپرستی آنها می‌تواند به دلایل زیر باشد:

1. به خاطر عدم حضور دائمی یا موقت مرد، سرپرستی بر عهده زن باشد، این عدم حضور به شکل‌های ذیل امکان دارد: فوت شوهر (یا پدر)، مفقودالاثر بودن، مهاجرت، ترک خانواده، زندانی بودن، سرباز بودن شوهر، طلاق و یا جدایی به خاطر اختلافات خانوادگی از همسر.

2. به خاطر ناتوانی جسمی یا روانی مرد از سرپرستی خانواده مانند: همسر (یا پدری) که سالخورده، از کار افتاد، بیمار، معتاد، بیکار یا کم درآمد باشد که عملاً سرپرستی خانواده بر عهده زن بیفتد.

ب. زنان خود سرپرست که در سرشماری به عنوان خانوار تک نفره محسوب می‌شوند و شامل زنانی هستند که به علت عدم ازدواج یا طلاق و ... اداره امور زندگی خویش را به عهده دارند و دارای استقلال مادی و معنوی هستند. البته برخی از این زنان علی‌رغم استقلال در تمام شئون زندگی به این دلیل که همراه خانواده یا دیگر اقوام در یک منزل به سر می‌برند، ذیل سرپرستی دیگری سرشماری می‌شوند و به طور مستقل به عنوان (خود سرپرست) محسوب نمی‌شوند. بدین ترتیب شمارش زنان سرپرست خانوار یا خود سرپرست، با مشکلی جدی روبروست.<sup>1</sup>

«چانت (1989) نیز در تقسیم‌بندی از خانواده می‌آورد:

خانواده‌ها را می‌توان به دو طبقه بزرگ تقسیم کرد:

الف. (de ture): خانواده‌هایی که سرپرستی آنها با هنجارها و ارزش‌های موسوم در جامعه تعیین می‌شود.

ب. (de facto): خانواده‌هایی که سرپرستی آنها با نشانه‌های واقعی یعنی مدیریت روزانه خانه تعیین می‌شود.

در مورد خانوارهای زن سرپرست. گروه اول زنان مطلقه، بیوه، هرگز ازدواج نکرده یا رها شده هستند. اما در گروه دوم معمولاً یک مرد غیرفعال حضور دارد که ظاهراً رئیس خانواده، اما به دلایل متفاوت قادر به اداره مالی و عاطفی خانواده نیست.» (مطبع. 5:1378)

---

1. در این زمینه ر.ک (شادی‌طلب و گرایسی نژاد، 57\_58:1383) و (محمدی، 16:1385 و 15) و (آتیدار، 222:1378) و (ستاره فروزان، 38:1382 و 37)

«در هر صورت زنان سرپرست خانوار گروهی کاملاً نامتجانس‌اند که ظرفیت، قدرت چانه‌زنی و موقعیت آنها در شرایط گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار متفاوت است. زمینه این نامتجانس بودن می‌تواند دلایل سرپرستی خانوار باشد. سرپرستی انتخابی یا اجباری، بر اثر ازدواج یا بدون ازدواج، طلاق، بیوگی و ... می‌تواند از معیارهای اساسی دسته‌بندی زنان سرپرست خانوار تعریف شود. ترکیب اعضای خانوار از نظر جنس، سن و نسبت با سرپرست و دسترسی به منابع و حمایت‌های خارج از خانوار (اقوام، دولت و ...) نیز دلایل دیگر این عدم یک دست بودن است.» (chant, 1997) به نقل از (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، 54:1383)

گونه‌گونی تعاریف درباره زنان سرپرست خانوار و دسته‌بندی‌های متفاوت از طرف متولیان امر و محققان، تعیین تعداد دقیق زنان سرپرست خانوار در ایران را با دشواری روبه‌رو ساخته است. لذا به تدریج محققین با این واقعیت روبه‌رو شده‌اند که ممکن است، آمارهای رسمی اعلام شده درباره تعداد این خانوارها از دقت کافی برخوردار نباشد و در آن بیش‌شماری یا کم‌شماری صورت گرفته باشد. بیش‌شماری از آن جهت مطرح می‌شود که ممکن است زنی، عملاً مسئولیت اداره و تأمین مالی یا هدایت خانوار را به عهده نداشته باشد و شخصی دیگر در سایه (مانند اقوام یا فرزندان نکور ...)، این مسئولیت را بر دوش بکشد، ولی به عنوان زن سرپرست خانواده معرفی شود، و کم‌شماری از آن جهت امکان شکل‌گیری دارد که زنان به علت‌های گوناگون (مانند بیکاری و اعتیاد و بیماری و سالخوردگی و مهاجرت همسر و ...) خود، سرپرستی خویش و یا فرزندان را بر عهده داشته باشند و از استقلال مالی برخوردار باشند اما بخاطر شرایط فرهنگی و عرفی، سرپرست خانوار را شخص دیگری معرفی کنند. به این تعداد باید دختران شاغل را افزود که به دلیل به تأخیر افتادن سن ازدواج در منزل پدری به سر می‌برند ولی خود سرپرست و مستقل هستند؛ در حالیکه در آمار، تحت سرپرستی پدر، شمارش می‌شوند.<sup>1</sup>

---

1. ر.ک. (محمدی، 17:1385 و 18) و (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، 57:1383 و 58) (شادی‌طلب و کمالی، 338\_344:1379)



#### 4. فقر (Poverty):

اصطلاح فقر برای جامعه‌شناسی کاملاً شناخته شده است چرا که این دانش همزمان با مطالعه درباره فقر، رخ نمایانده است. البته قدمت شناختگی این واژه نمی‌تواند برای اندیشمندان علوم اجتماعی اجماعی را بر سر تعریف مفهومی آن، ایجاد کند و این به خاطر ماهیت پیچیده و چند بعدی فقر است.

در یک تعریف کلی «می‌توان فقر را واقعیت و یا ویژگی شخصی خاص، خانواده‌ای یا گروهی معین در نظر آورد. فقر، زمانی به معضل تبدیل می‌شود که توسط خود فقرا و یا دیگران ناخوشایند تلقی گردد. اما فراتر از این امر، درمورد اینکه چه چیزی فقر را می‌سازد و پدید می‌آورد نیز اتفاق نظری وجود ندارد.» (Prasad;1985:3 به نقل از پیران، 19:1384)

در اینجا به انواع و تعاریف فقر اشاره می‌شود:

#### 1-4. فقر مطلق Absolute Poverty و فقر نسبی Relative Poverty

فارغ از اغتشاشاتی که پیرامون مفهوم فقر وجود دارد معمولاً بین آنچه که فقر مطلق و فقر نسبی خوانده می‌شود، تمایز قایل می‌شوند و این تمایز چنان تکرار شده که کمتر اثری در باب فقر می‌توان یافت که به این تمایز اشاره و به ارائه تعریف هر یک اقدام نکرده باشد. (همان: 20)

فقر مطلق تصویرگر شرایط زندگی سختی است که در آن نداشتن یک وعده غذای بعدی ممکن است به معنای زندگی و یا مرگ انسان باشد. (ازکیا، 28:1379)

به عبارت دیگر:

فقر مطلق در واقع تعریفی از ادامه بقا و یا حداقل زندگی است. یعنی مجموعه کالاها و خدماتی که برای حیات یک خانواده ضروری است که مرز بین فقیر و غیر فقیر را تشکیل می‌دهد. (ارایی، 391:1384) (Schiller, 2001:16)

مایکل هرینگتون معتقد است: فقر (نسبی) وضعیتی است که تنها می‌تواند برحسب مقایسه شرایط یک گروه از مردم با شرایط گروهی دیگر تعریف شود. مسأله‌ای که پیرامون فقر وجود دارد این است که مقیاس‌هایی که توسط یک فرد برای مقایسه جمعیت‌ها به کار گرفته می‌شود به یک سری فرضیات، پیرامون

استانداردهای مناسب زندگی - که برخی از آن استفاده می‌کنند و برخی دیگر فاقد آنند، منجر می‌شود. (ازکیا، 27:1379)

البته در این تعریف تأکید بر نسبی بودن مفهوم فقر است، ولی تعریف مترادف از فقر نسبی، پایین بودن درآمد فرد از نصف میانگین درآمد ملی، را در نظر می‌گیرد. که در این تعریف درآمد فقیرترین گروه‌ها نسبت به متوسط درآمدها، و درآمدهای جامعه به مثابه یک کل محاسبه می‌شود. (بلیک مور، 126:1385) یا (Schiller, 2001:17)

ولی بلیک مور و گوردون نقدی بر این تعاریف دارند: «این نوع از محاسبه فقر (محاسبه نسبی) اشکالات متعددی دارد. البته شاید در حل برخی جنبه‌های فقر مفید باشد، اما در هر حال کاملاً نارساست. به عنوان مثال چرا برای محاسبه فقر، 50 درصد (نصف) متوسط درآمدها، و نه 60 درصد یا 33 درصد؟ به گفته گوردون (2000) یک رقم آماری ساده مثل این، در عین اینکه مفید است، بر پایه هیچ معیار مستقل از محرومیت یا نداری استوار نشده است. همچنین به نیازهای افراد نیز توجهی ندارد یا هیچ تعریف پذیرفته شده‌ای در خصوص ماهیت فقر به دست نمی‌دهد. (8, 2000, Gordon) با توجه به تردیدهای موجود در خصوص روایی محاسبه فقر به صورت نسبی، تعجب آور نخواهد بود اگر ببینیم معیارهای فقر مطلق جذابیت خاصی پیدا کرده است. بدین ترتیب افراد یا خانواده‌هایی که درآمدهایشان زیر خط فقر (poverty line) - که معمولاً توسط دولت‌های تعریف می‌شود - باشد، فقیر محسوب می‌شوند.

با وجود این، این اندازه مطلق نیز کاملاً عینی یا علمی نیست، زیرا بازتابی از نظر دولت در خصوص حداقل درآمد است و نیز منعکس کننده نظر دولت‌های وقت در خصوص مقدار پولی است که ضرورت دارد به افراد فقیر پرداخت شود تا آنها بتوانند به زندگی خود ادامه دهند. در اینجا ممکن است منافع دولت‌هایی که می‌خواهند هزینه تأمین اجتماعی را پایین نگاه دارند بر منافع فقرا، برتری یابد. غیر از بحث عدم اعتبار معیار در اندازه‌گیری فقر مطلق، بردن (2000) معتقد است، یک معیار مطلق برای اندازه‌گیری فقر، تمایل دارد بر روی فقرا به عنوان گروهی مجزا تمرکز کند. این امر ما را از توجه به الگوهای گسترده‌تر نابرابری باز می‌دارد و

باعث غفلت ما از این نظریه می‌شود که فقر فزاینده در یک بخش از جامعه می‌تواند به رفاه فزاینده در بخش دیگر، بستگی داشته باشد.» (بلیک‌مور، 1385:134-126)

## 2-4. فقر مبتنی بر محرومیت از نیازهای اساسی Basic Needs Deprivation

رایج‌ترین رهیافت در تعریف فقر، مشخص ساختن نیازهای اساسی انسان می‌باشد. می‌دانیم مهم‌ترین نیاز اساسی فرد، مواد غذایی لازم برای دریافت سطحی از انرژی غذایی است. در واقع پایین‌ترین و در عین حال مهم‌ترین سطح فقر، فقر غذایی است پس از آن محرومیت در دریافت سایر نیازها از قبیل پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش مطرح می‌گردد.» (ارایی، 1384:391). توجه به نیازهای اساسی در جامعه، در ادامه بحث فقر نسبی و نسبی بودن مفهوم فقر مطرح می‌شود. از مهم‌ترین و شاخص‌ترین کارهایی که در این‌باره انجام گرفته است، می‌توان به کتاب حجیم فقر در بریتانیا اثر پیتر تاونزند (1979) اشاره کرد. «در این کتاب برخلاف نظریه‌های قبلی که فقر را در نبود پول یا نیازهای آشکار تعریف می‌کنند بر فقدان نیازهایی تأکید می‌کند که جامعه آنها را مهم تلقی می‌کند. تاونزند در این تحقیق، یک «فهرست محرومیت» (Deprivation index) تهیه کرده است که شامل طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها و خواسته‌ها در ارتباط با بهداشت، تغذیه، حمایت اجتماعی، گرما و روشنایی خانه، شرایط مسکن، پوشاک و نظایر آن بود. این نوع تحقیقات، توسط محققان دیگر نیز ادامه یافته است. این نوع تعریف نشان می‌دهد که فقر، مفهومی ترکیبی و چند وجهی است که گروه‌های مختلف را به اشکال گوناگون آزار می‌دهد و بنابراین آثار متفاوتی را نیز به جا می‌گذارد. بنابراین ما می‌توانیم انواع مختلفی از فقر را در باب گروه‌های مختلف شناسایی کنیم: مثلاً فقر کودکان، فقر مستمری بگیران یا محرومیت شهری و ... همچنین می‌توان انواع مختلف فقر را در ارتباط با ناتوانی از تهیه کردن چیزهایی به خصوص شناسایی کرد: مثل فقر سوخت، فقر مسکن و ...

البته به این‌گونه نگرش به فقر، به مانند تعریف فقر نسبی، اشکالاتی وارد شده است.» (بلیک‌مور، 1385:131-128)

از جمله انتقادات وارد شده این است که «فرد اینگونه نیازها را باید براساس قرارداد اجتماعی کسب کند. دشواری تعیین مرز میان امیال شخصی مانند

نخوردن گوشت تا نفرستادن کارت کریسمس و دشواری تعیین نیازهای اساسی واقعی در اندازه‌گیری فقر و روایی پایین ابزارهای سنجش نیازهای اساسی، از مشکلات فقر مبتنی بر محرومیت از نیازهای اساسی، عنوان شده است.» (ازکیا، 29-30:1379)

### **3-4. فقر انسانی:**

«این نوع فقر که در قالب شاخص فقر انسانی (HPI:Human poverty Index) متبلور می‌گردد براساس میزان محرومیت افراد جامعه در سه زمینه اساسی زندگی انسانی یعنی طول عمر، دانش و آگاهی و سطح زندگی قابل قبول پایه‌گذاری شده است. در شاخص فقر انسانی «طول عمر» درصدی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهد که انتظار رسیدن به سن 40 سالگی را ندارند. محرومیت از دانش و آگاهی نیز با درصد بی‌سوادی بزرگسالان مورد توجه قرار می‌گیرد. کمبود و محرومیت از داشتن یک سطح قابل قبول از زندگی از نظر امکانات و تسهیلات اقتصادی با دو معیار دیگر یعنی درصد جمعیت غیر برخوردار از منابع آب بهداشتی به صورت پایدار و درصد کودکان زیر پنج‌سال دچار کم‌وزنی اندازه‌گیری می‌شود.» (گزارش توسعه انسانی، 2003، 388)

### **4-4. فقر قابلیت: (Capability Poverty)**

«در این نگاه، فقر صرفاً پایین بودن درآمد که ضابطه متعارف شناسایی فقر است نبوده و از آن به عنوان محرومیت از قابلیت‌های اساسی یاد می‌شود. در نگاه جدید فقر به معنای فقدان قدرت فرد یا جامعه در دستیابی به غذا و خدمات بهداشتی و درمانی، ناتوانی از حفظ حریم و حرمت‌های انسانی، ناتوانی در پاسداری از عزت نفس، عدم توانایی در دستیابی به آزادی‌های اساسی و حداقل آموزش تعریف می‌شود. (فقر و شکاف اجتماعی، 1381) برنامه‌های مبتنی بر فقر قابلیت تلاش دارند تا زمینه‌های پیدایش فقر را کاهش داده یا از بین ببرند. گسترش آموزش عمومی، بهداشت و درمان و به عبارت دیگر ارتقای کیفیت زندگی از طریق بهبود شاخص‌های توسعه انسانی از بهترین راهکارها در این زمینه معرفی شده‌اند.» (دارائی، 392:1384)